



تصویر رهبر انقلاب از حوزه مشهد پس از خرداد ۴۲ به روایت «شرح اسم»

حوزه مشهد، در بامداد مبارزه



«شرح اسم» روایت هدایت‌الله بهبودی از زندگی «سیدعلی خامنه‌ای» رهبر معظم انقلاب اسلامی است که سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۵۷ از زندگی ایشان را به تصویر می‌کشد. «شرح اسم» در سال ۱۳۹۰ توسط موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی به چاپ رسید. بهبودی عین جملات سیدعلی خامنه‌ای را در داخل «گیومه» نقل کرده است. بخشی از این کتاب را مرور می‌کنیم:

خدا محبت مشهد را در دلم انداخت!

سیدعلی خامنه‌ای چنان با فضای علمی و مبارزاتی قم انس گرفته بود که آن را با جای دیگری نمی‌توانست مقایسه کند. زادگاهش مشهد، چنین جذابیتهایی نداشت؛ حداقل تا آن زمان تصور می‌کرد که نمی‌تواند در شهری که مجبور به سکوت و سکون شده دوام بیاورد...

پیش‌فرض او درباره مشهد، خیلی زود عوض شد. او گمان نمی‌کرد زمانی برسد که بخواهد در مشهد اقامت کند. آمال سیاسی و درسی او در شهر قم بود. بعد از آن، تهران را برای اقامت ترجیح می‌داد. چند روزی که در کرمان مانده بود، آن شهر را نیز نسبت به مشهد از جح دانسته بود. در تصور او، مشهد، پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شهری سرد و بی‌روح بود. «وقتی سال ۴۳ وارد مشهد شدم [و] مقداری معاشرت کردم، افراد را دیدم، نظره‌های مربوط به مبارزه را از آنها شنیدم، در مجامع شان شرکت کردم... ناگهان چهره مشهد در نظر من عوض شد... خدا محبت مشهد را انداخت در دل من و من دیدم که از همه جای ایران، بهتر، برای من مشهد است.»

پایگاه‌های انقلاب در مشهد

در سال ۴۳ تصویری که از حضور فعال روشنفکران و دانشگاهی‌ها در تقابل با دولت حکایت کند، دیده نمی‌شد، اما آنچه که مبارزه را در میان روحانیان مشهد تبدیل به فرهنگی رایج می‌کرد، وجود آقایان میلانی و قمی بود. کارشناسان ساواک در بهار ۱۳۴۳ اعتقاد داشتند که اگر قرار باشد اتفاقی سیاسی در مشهد روی دهد از ناحیه این دوروچانی خواهد بود.

وجود این دو پایگاه موجب شده بود که روحانیان مشهد تلقی منفی‌ای از امر مبارزه نداشته باشند، چرا که همه آنان به نحوی با این پایگاه‌ها مرتبط بودند.

البته کارگردانان و مصادر فعالیت‌های سیاسی، افرادی انگشت‌شمار بودند، اما حداقل در ۱۳۴۳ کسی از جامعه روحانیت مشهد علیه آن‌چه که اینک نهضت امام خمینی نامیده می‌شود، بد نمی‌گفت، با این حال نهضت، مخالفان خود را داشت که از آنان انتظار نمی‌رفت که به صف مبارزان بپیوندند.

مبارزان و اختلاف سلیقه

آقای خامنه‌ای اما، که الفبای مبارزه را نزد امام خمینی مشق کرده و یک سر شور و تحرک بود، مزاج سیاسی آیت‌الله میلانی را نمی‌پسندید. بارها در این باره با ایشان گفت‌وگو و حتی بعدها بر خورد کرده بود، که از آن‌ها به برخوردای تند و تلخ یاد می‌کند، اما شخصیت او را می‌ستود. آقای قمی هر چند در مبارزه با دستگاه متعصب بود، ترس و متهور بود، اما مینش سیاسی‌اش برای کسانی که خود اهل مطالعه و سواد و مبارزه بودند، قابل قبول نبود. «مثلاً ایشان مشروطیت را قبول نداشت... روشنفکرها و قشر تحصیل کرده... جذب ایشان نمی‌شدند، اما... عامه مردم به ایشان علاقه‌مند بودند... خود ایشان هم چون حاد و داغ بود، کانون مبارزه در خانه ایشان و در حول و حوش وجود ایشان گرم‌تر بود.»

رنگ شیخ مجتبی قزوینی

عامه مردم شیخ مجتبی قزوینی را نمی‌شناختند، اما در میان روحانیان شاخص شهر به فضل، تقوا، خلوص و صفاشناخته می‌شد. «...ایشان مخالف با فلسفه و عرفان... بودند معروف بود که امام یک فقیه فیلسوف، بلکه عارف است... اما وقتی که مبارزه مطرح شد گفت امروز پرچم دست آقای خمینی است و ما همه وظیفه داریم که از ایشان ترویج کنیم.» همو که آیت‌الله میلانی را دهه سی به اقامت در مشهد تشویق کرد، و وقتی دید طرفدار فلسفه است با او قطع رابطه نمود، هنگام شروع نهضت به خانه‌اش رفت و حمایت از او را تکلیف خود دانست.

مخالفان مبارزه در مشهد

مشهورترین مخالفان مبارزه، آیت‌الله زاده خراسانی، حاج میرزا احمد کفایی بود. وی در شمار علمای درجه یک مشهد بود و آقایان میلانی و قمی به ایشان احترام می‌گذاشتند. در شمار آن دسته از روحانیانی بود که نشانی از مخالفت با حکومت از او بروز نمی‌کرد. از این رو جایگاه مردمی نداشت. «شاید اول تا آخر بازار که راه می‌رفت یک نفر هم به

او سلام نمی‌کرد، ولی احترام داشت. هیچ کس جرأت نمی‌کرد به او... بی‌احترامی کند.» از دیگر مخالفان مبارزه آقای حاج میرزا احسین فقیه سبزواری بود. او نیز از علمای رتبه یک مشهد و از پیش‌نمازان معروف مسجد گوهرشاد بود. مردی بود پارسا، قانع و با زندگی متوسط. «یک آخوند متصرف قوی بود در مشهد که ما کمتر دیده‌ایم.» مأمومین او بیشتر از زوار بودند تا مردم مشهد؛ کسانی که او را نمی‌شناختند.

حوزه مشهد و اکثریت بی‌طرف

بیشتر علمای مطرح مشهد نه اهل مبارزه بودند و نه علیه آن موضع می‌گرفتند. این که چرا باید پنجه در پنجه حکومت انداخت، و ورود روی آن ایستاد، مسئله‌ای حل نشده برای آنان بود و انگیزه‌ای برای ورود به این عرصه نداشتند. البته در مجلسی که از مبارزان تفقد می‌شد شرکت می‌کردند، مبارزی از زندان بازمی‌گشت، به دیدنش می‌رفتند، قرار بر تعطیل نماز جماعت می‌شد، مخالفت نمی‌کردند؛ زمانی هم می‌رسید که زبان ملامت را روی مبارزان می‌گشودند!

اقلیت دولتی

گروه کوچکی از روحانیان مشهد هم بودند که به لحاظ جایگاه علمی، پیشینه و رتبه، با آقایان میرزا احمد کفایی و فقیه سبزواری فاصله قابل توجهی داشتند، اما خود را شایسته رفاقت با رئیس شهربانی یا رئیس ساواک می‌دیدند. هنرشان در پیدا کردن چنین مناسباتی بود. «عده مبارزین در سطوح علمای شاخص، اقلیتی بودند، عده بی‌طرف‌ها و ساکت‌ها، اکثریتی بودند، عده وابسته‌ها هم باز اقلیتی بودند. البته این حد وسطی‌ها بیشتر متمایل به مبارزین بودند. چون اگر چه خودشان مبارز نبودند اما از تباط با دستگاه را همچنان که دأب اهل علم بوده، همیشه موجب



حقوق این است که گفته شود جریان عمومی طلاب مشهد در پای‌بندی به نهضت امام خمینی هرگز قطع نگردید؛ «آن روحانیتی که ما می‌گوییم در طول این سالان دائماً مشغول مبارزه بود و لحظه‌ای مبارزه‌اش قطع نشد... همین جریان عمومی طلاب بود.»

فسق و کسر شأن... می‌دانستند.»

منابر غیر سیاسی

آقای خامنه‌ای به یاد نمی‌آورد که در این سال، شخصی از منبری‌ها، کسانی که در عرف طبقه‌بندی روحانیان در کنار علما و طلاب قرار نمی‌گیرند، اما جزو روحانیان به شمار می‌روند، اهل تحرک و اقدام سیاسی بوده باشند.

منابر غیر سیاسی مشهد دست سه گروه بود؛ اکثریتی که اعتنایی به نهضت نداشتند، در خلال گفته‌های خود به تنها چیزی که اشاره نمی‌کردند، تلاش‌های ضدحکومتی بود. گویی چنین حوادثی در کشور رخ نمی‌دهد! دوم، اقلیتی که طرفدار حکومت بودند و هر زمان دست می‌داد علیه مبارزان داد سخن می‌دادند. سوم، اقلیتی دیگر که نسبتی با دستگاه‌های رسمی نداشتند، اما بر خود فرض می‌دانستند فعالیت‌های سیاسی را محکوم کنند. این مقدسین، جنگ خود را با مبارزان روشن نگه داشتند و کوتاه نیامدند.

«اگر تهمت ارتباط با ساواک و دستگاه به این‌ها زده می‌شد شاید از غصه بعضی‌هاشان دق می‌کردند، اما در مقابل مبارزه این جور قرص ایستاده بودند...»

جریان عمومی طلاب و تداوم مبارزه

بیشتر طلبه‌های علوم دینی مشهد اما، علاقه‌مند به امور سیاسی بودند. هر چند شمار طلاب پایه‌ر کاب، آماده اقدام و اهل مبارزه کم بود، اما عمدتاً به این موضوعات علاقه‌نشان می‌دادند. اینان به روحانیان مبارز، زندان کشیده و سیاسی توجه داشتند. «البته کارگردان‌ها در میان طلاب عده معدودی بودند. سال ۴۳ وضعیت این‌طور بود...»

طلبه‌های حوزه‌های مشهد در ماه‌های محرم و صفر با رفتن به روستاها و شهرهای کوچک، فقط به تبلیغ سنتی امور مذهبی بسنده نمی‌کردند؛ آتش مبارزه را روشن نگاه می‌داشتند. حق این است که گفته شود جریان عمومی طلاب مشهد در پای‌بندی به نهضت امام خمینی هرگز قطع نگردید؛ با بخش اعلامیه، با سخنرانی در نقاط دور دست، یاری رساندن به روحانیان سیاسی و... همواره ادامه داشت. «آن روحانیتی که ما می‌گوییم در طول این سالان دائماً مشغول مبارزه بود و لحظه‌ای مبارزه‌اش قطع نشد... همین جریان عمومی طلاب بود.»